یک خاطره از ملی گرایان در 1358

اسدزاده، آرش

مردی می‏خواهد با اراده‏یی راسخ،گام‏هایی استوار،روحی‏ بزرگ و از جان‏گذشته که همه‏ی این خصایل را مصدق‏ داشت.مصدق مرد وطن و محصل مکتب میهن‏پرستی و مردم‏دوستی فردوسی بود و به خاطر ملت ایران حاضر بود جان خود را بدهد و برای فائق‏آمدن به این هفت خوان در راه ملی‏شدن نفت تمام هستی خود را فدا کرد و به حق‏ مصدق پس از قرن‏ها،عظمت گذشته‏ی ایران را زنده کرد و به همه‏ی جهان نشان داد.

منابع

1-خاطرات و سخنرانی مهندس لطف اللّه میثمی در 29/2/83 در احمد آباد.

2-دو ماهنامه‏ی چشم‏انداز ایران،فروردین 84.

3-ماهنامه‏ی حافظ،تیر 1384.

4-کتاب همه‏ی مردان شاه.

یک خاطره از ملّی‏گرایان در 1358

در شهریور ماه 1386 به مناسبت اولین سالگرد شادروان محمد حسن خرمشاهی،یادنامه‏یی ارزنده به‏ همت فرزاد خرمشاهی و مهندس فیروزه خرمشاهی‏ چاپ شده است که شامل نوشته‏هایی‏ست از:

1-بانو فرشید افشار(شاعر و وکیل دادگستری)، همسر مرحوم محمد حسن خرمشاهی،2-استاد عبد العلی ادیب برومند،3-دکتر مهدی مؤیدزاده،4- مهندس مهدی مقدس‏زاده،5-دکتر فریرز رئیس دانا، 6-دکتر سید حسین موسویان،7-مهندس حسین‏ عزت‏زاده،8-مهندس لطف الله میثمی،9-حسین‏ سکاکی.

در صفحه‏ی 73 این یادنامه،خاطره‏ی زیر از مرحوم دکتر اصغر پارسا(سخنگوی جبهه‏ی ملی) راجع‏به پیوستن دوباره‏ی وی به جبهه‏ی ملی چاپ شده‏ است:«به اللهیار صالح گفته بودم تا دکتر کریم سنجابی‏ در دولت موقت است،وارد جبهه‏ی ملی نمی‏شوم.یک‏ روز صبح‏[در خرداد 58]آقای صالح تلفن فرمودند که‏ فلانی!نزد من بیا.خدمت‏شان رفتم.دیدم آقای دکتر سنجابی آن‏جا تشریف دارند.با هم دست دادیم،ایشان‏ گفتند:نه!هم دیگر را ببوسیم،تو نزد ما نیامدی،من‏ بالاخره آمدم،پیش پای شما من استعفاء دادم،مشکل‏ شما رفع شد....ساعتی بعد آقای خرمشاهی که از اعضای قدیمی جبهه ی ملی‏ست،به خانه‏ی صالح آمد و با اتومبیل،من و دکتر سنجابی را از منزل صالح که‏ ابته راه زیادی هم نبود به ساختمان جبهه‏ی ملی بردند و من دوباهره وارد جبهه‏ی ملی شدم.دکتر سنجابی به‏ کمک آقای خرمشاهی ساختمان خیلی خوبی در خیابان‏ کارگر برای جبهه‏ی ملی گرفته بود که دفتر تشکیلات‏ جبهه‏ی ملی ایران شد.»(آرش اسدزاده)

برشی از کتاب«وزیر خاکستری»

جلوگیری مصدق از نفوذ آمریکایی‏ها در جبهه‏ی ملی

نویسنده:صفاء الدین تبرائیان

موضوع مهم دیگری که مقارن همکاری آشکار و رسمی داریوش همایون با انتشارات فرانکلین مطمح نظر قرار می‏گیرد،نفوذ در تشکیلات جبهه‏ی ملی‏ست. از سوی سازمان اطلاعات امریکا(سیا)جمعی که به «دسته‏ی هارواری‏ها» سرشناس شدند و هم‏چنین همایون برای انجام این ماموریت،برگزیده شدند. گزارش طبقه‏بندی حفاظتی و خیلی محرمانه‏ی ساواک در این‏باره حائز اهمیت‏ است:

در سال 1339 سازمان جاسوسی سیا تصمیم می‏گیرد جبهه‏ی ملی را به دست‏ گیرد.بدین منظور جمعی از فارغ التحصیلان امریکا را با چند نفر دیگر به داخل‏ جبهه‏ی ملی می‏فرستد که به نام«دسته‏ی هارواردی‏ها»معروف شدند.در بین این‏ عده داریوش همایون هم به کمک دکتر غلام حسین صدیقی به جبهه‏ی ملی وارد می‏شود و در«کمیسیون حقوق سیاسی و اجتماعی»جبهه‏ی ملی که ریاست عالیه‏ آن با دکتر صدیقی و معاونت آن با پروانه اسکندری همسر داریوش فروهر بود،به‏ اتفاق دکتر فریدون مهدوی(که هم اکنون 1346 از دشمنان سرسخت رژیم‏ سلطنتی در امیرکاست)فعالیت می‏کند.فعالیت شدید و علنی همایون مهدوی و هم‏چنین والی‏پور،مهندس متین،حسین وفا،دکتر سیروس غنی در جبهه ملی و تظاهرات علنی و بدون ترس و واهمه‏ی آن‏ها علیه رژیم سلطنتی و حتا گفتن‏ جملات تند و ناسزاآمیز علیه شخص شاه سبب می‏شود تا دکتر مصدق کمیته‏یی‏ مرکب از باقر کاظمی،دکتر شاهپور بختیار،داریوش فروهر را مامور رسیدگی به‏ عملیات و نظریات دسته‏ی امریکا رفته‏ها که به جبهه‏ی ملی هجوم کرده‏اند، بنماید.

این کمیته گزارش کتبی به دکتر مصدق می‏دهد که«دسته‏ی هارواردی‏ها» ماموریت علنی دارند تا علیه سلطنت و شخص شاه در جبهه فعالیت کنند و آن‏جا را کانون علیه دربار کنند تا در موقع لزوم علیه شاه از آن استفاده نمایند.این گزارش‏ که به نظر دکتر مصدق می‏رسد،دستور می‏دهد تا سعی شود نوشته‏ی کتبی از آنها گرفته شود.در همه‏ی کمیته‏های جبه‏ی ملی،«هارواردی‏ها»بدون ترس و واهمه در ذیل اوراق امضا می‏کنند،در حالی که فعال‏ترین و با ایمان‏ترین اعضای‏ جبهه‏ی ملی از امضای اوراق خودداری می‏کردند.از جمله همین داریوش همایون‏ و دکتر فریدون مهدوی در زیر یکی از صورت جلسات امضا می‏کنند و در جلسات‏ بعد هم این دو نفر در کمیسیون حقوق سیاسی و اجتماعی پیشنهاد می‏کنند که به‏ آن‏ها اجازه داده شود مقالاتی به زبان انگلیسی در جراید امریکا علیه شاه نوشته شود، دو نفر مذکور قبول می‏کنند که نوشتن مقالات و ترجمه‏ی انگلیسی آن‏ها را به‏ عهده بگیرند ولی پیشنهاد آنها با مخالفت(پروانه اسکندری)مواجه می‏شوند و می‏گوید اگر شما می‏توانید در جراید فارسی چنین مقالاتی بنویسید و مردم را از آن‏چه در ایران می‏گذرد،آگاه کنید نه جراید امریکا و فنی.این صورت جلسات به نظر دکتر مصدق می‏رسد،دستور اخراج آن‏ها را می‏دهد در نتیجه در نیمه‏ی اول سال‏ 1340 در حدود 27 نفر از جمله داریوش همایون از جبهه‏ی ملی اخراج می شوند.

حافظ:حزب ایران که قدیمی‏ترین و مهم‏ترین حزب جبهه‏ی ملی‏ست و پلنوم آن به زودی تشکیل خواهد شد.